



## فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و هشتم - زمستان ۱۳۹۷ - از صفحه ۳۲ تا ۴۷

### بررسی نقش تمثیل در تبیین مقوله «خودسازی» در اندرزنامه های پهلوی

حمیده حسنخانی<sup>۱</sup>، بتول فخر اسلام<sup>۲\*</sup>

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور

#### چکیده

تمثیل در تشریح مفاهیم ثقیل برای مخاطبان عام نقشی اساسی دارد. از این رو، در متون دینی و اخلاقی که عموم مردم را خطاب قرار می‌دهند، منعکس شده است. در مقاله حاضر، با بهره‌مندی از روش توصیفی و تکنیک تحلیل محتوا، تمثیل‌های به‌کاررفته در اندرزنامه‌های پهلوی، بر اساس محتوا دسته‌بندی و نقش آن در بازنمایی اهمیت خودسازی در رشد معنوی آدمی بررسی و تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفان اندرزنامه‌ها با استفاده از تمثیل، موفق به ساده‌کردن مفاهیم پیچیده و غامض معرفتی، عینیت‌بخشی به مسائل انتزاعی شناختی، انتقاد از پیش‌الگوهای رفتاری و فکری، ارائه و بازتعریف مدل‌های جایگزین سبک زندگی و تسهیل در فرآیند ارتباط مخاطب با نویسنده و متن تولیدی شده‌اند. همچنین، مشخص شد که بر اساس محتوا، تمثیل‌ها به انواع: «اخلاقی و تعلیمی»، «دینی» و «حکمی و فلسفی» تقسیم می‌شوند. اجزاء تمثیلی در این متون نیز، غالباً غیرانسانی (شامل عناصر طبیعت، اجرام آسمانی و موجودات خیالی) هستند.

**کلید واژه‌ها:** اندرزنامه‌های پهلوی، تمثیل، اخلاق، دین، حکمت.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۱

\* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: Bt\_Fam12688@yahoo.com

## ۱. مقدمه

تمثیل به معنای مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیز دیگری است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل مدخل تمثیل) از نظر ادب‌شناسان، «هرگاه حکایتی از زبان حیوانات، نباتات، احجار و امثال آن اخذ شود که وقوع آن حکایت، در خارج محال باشد، آن را تمثیل گویند». (رزمجو، ۱۳۹۰: ۱۹۹) معمولاً مواردی چون: «داستان، حدیث، شعر و مانند آن‌ها» (انوری، ۱۳۸۱: ۱۸۹۳) برای تمثیل مورد استفاده قرار می‌گیرند. این آرایه در نظم و نثر به کار می‌رود. هدف اصلی شاعر یا نویسنده از کاربرد تمثیل، انتقال یک پیام مهم و در عین حال، غامض به مخاطب است که ممکن است از سطح درک پایینی برخوردار باشد و قادر به تحلیل مسائل پیچیده، آن‌گونه که باید، نباشد. «تمثیل، روایت و حکایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد، اما مراد گوینده معنای کلی‌تری است». (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۷) شمس‌الدین قیس رازی هم در این راستا می‌گوید: «چون شاعر خواهد که به معنی‌ای اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند، بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد». (شمس‌قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۷۷-۳۷۶) تمثیل این امکان را در اختیار خالق اثر ادبی قرار می‌دهد تا به مفاهیم انتزاعی و غیرمحسوس، بُعد بخشد و آن را برای گروه هدف، یعنی مخاطبان عام و خاص، محسوس و عینی جلوه دهد. جینکز (Jinks) «معتقد است که متون تمثیلی به دلیل بهره‌گیری از ظرفیت‌های خاص، برخورداری از وضوح، غنا و فشردگی، می‌توانند ذهنیات را ملموس کنند و به بیان ما غنایی خاص بخشند». (جینکز، ۱۳۶۴: ۱۶۰) موضوع دیگر، گیرایی تمثیل است. نویسنده یا شاعر از ظرفیت‌های رسانه‌ای این آرایه استفاده می‌کند و به مدد حکایت و شعر و داستان و ... و خلق شخصیت‌های واقعی یا غیرواقعی، موضوعی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ادبی و ... را تشریح می‌کند. از آن‌جا که ادبا با استفاده از تمثیل، بیان مطالب را به صورت غیرمستقیم با مخاطبان خود به اشتراک می‌گذارند و با ساده‌سازی منظور خود، قوه‌مدرک آن‌ها را با چالش‌های جدی روبه‌رو نمی‌کنند، این آرایه با استقبال همراه بوده است. شاعر یا نویسنده از این طریق، بدون این‌که اختلالی در کیفیت مطالب بنیادی و دیرپاب مورد نظر ایجاد کند، آن را بسیار ساده و زودپاب می‌سازد و این‌گونه، فرآیند منظورشناسی مؤلف، برای مخاطب آسان می‌شود. بر این اساس، ارسطو در کتاب رتوریک، «مثال داستانی را یکی از ابزارهای خطیب

برای اقناع مخاطب برمی‌شمرد». (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۵۶) ترفندی که با کمک آن، شبکه‌ای از مفاهیم به مخاطب منتقل می‌شود، بی‌آن‌که دلزدگی و سآمتی از یادگیری مسائل غامض در او به وجود آید. موضوع دیگری که باعث می‌شود شاعر یا نویسنده تمثیل را در آثار خود به کار گیرد، کمک به ایجاز‌گویی است. «تمثیل راه استدلال را کوتاه می‌کند» (صاحبی، ۱۳۹۰: ۱) و ادبا با تکیه بر این قابلیت، بجای ادای توضیحات مفصل، در زمانی کوتاه‌تر، منظور خود برای مخاطب شرح می‌دهند.

### ۱-۱. بیان مسئله

اندرزنامه‌های پهلوی با قلم حکیمان و روحانیان زمان و به نیت هدایت و راهنمایی مردم و سوق‌دادن آن‌ها به مسیر خودسازی و شکوفایی درونی نوشته شده‌اند. مؤلفان این آثار با تکیه بر آموزه‌های زرتشتی، گزیده‌ای از باورهای بنیادین آیین مذکور را با زبانی ساده در اختیار دیگران قرار داده‌اند. با توجه به عامی و امی بودن اکثریت گروه هدف، نویسندگان و سرایندگان این اندرزنامه‌ها از ابزارهای متعددی برای ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و نیز، ایجاد تصویری محسوس از مفاهیم انتزاعی در ذهن مخاطب استفاده کرده‌اند که در این بین، تمثیل جایگاه ویژه‌ای دارد. «اندرزنامه‌های پهلوی عموماً دارای سبکی ساده و روان هستند ... در اندرزنامه‌ها از کنایه و تشبیه و تمثیل به منظور تأثیر بیشتر مطلب بر خواننده استفاده می‌شود». (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۹۹) بنابراین، تمثیل در این آثار، صرفاً جنبه زینت‌بخشیدن به کلام ندارد و خالق اثر، تنها با انگیزه نشان‌دادن قدرت ادبی خویش، از تمثیل استفاده نمی‌کند، بلکه با رویکردی هدفمند، ظرفیت‌های فوق‌العاده تمثیل را برای انتقال مفاهیم معرفت‌شناختی همچون خودسازی به کار می‌گیرد و پیوندی ساده و در عین حال مؤثر، میان مخاطب و متن تولیدی برقرار می‌کند. بر این پایه، مسئله اصلی مقاله حاضر، بررسی کارکرد تمثیل در اندرزنامه‌های پهلوی برای تبیین و توضیح مقوله خودسازی و اصلاح از درون است.

### ۲-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

اندرزنامه‌های پهلوی حامل پیام‌های اخلاقی، حکمی و دینی مهمی برای باورمندان به آیین

زرتشتی و در نگاهی کلی‌تر، نوع بشر هستند. بدیهی است که برای بازنمایی مفاهیم دیرپاب باید از راهکارهایی استفاده کرد تا مطلب مورد نظر ساده‌سازی شود و از قالب انتزاعی بیرون آمده، در کالبد تصور و حس درآید تا از این طریق، مخاطب نیز، در جریان انتقال و تحلیل معانی، نقشی مؤثرتر داشته باشد. به دلیل قابلیت‌های بالای تمثیل در تحقق موارد یادشده، این خویشکاری سترگ از سوی مؤلفان اندرزننامه‌ها بر عهده آرایه مذکور نهاده شده است. بنابراین، خوانش، تحلیل و واکاوی تمثیل در پندنامه‌های پهلوی، موجب آشکار شدن ترفندهای ادبی مؤلفان می‌شود. همچنین، بخشی از ساختار فکری این افراد با زبانی عاری از تعقید در اختیار گروه هدف قرار می‌گیرد. با توجه به توضیحات ارائه‌شده، بایستگی انجام پژوهش حاضر هویدا می‌شود.

### ۳-۱. روش و جامعه آماری تحقیق

این مقاله با روش توصیفی و تکنیک تحلیل محتوا پرداخته شده است. برای گردآوری داده‌های تحقیق، از منابع کتابخانه‌ای و مجلات معتبر پژوهشی استفاده شده است. روش تحلیل داده‌ها بر این منوال بوده که ابتدا تمامی تمثیل‌ها در اندرزننامه‌های پهلوی استخراج گردیده است. سپس، بر پایه محتوا، تمثیل‌های مشابه در دسته‌های مربوط به خود قرار گرفتند. جامعه آماری تحقیق حاضر عبارت است از: «مینوی خرد، دینکرد چهارم، اندرز دستوران به بهدینان، گزیده اندرز پوریوتکیشان، اندرز دانایان به مزدیسنان».

### ۴-۱. پیشینه تحقیق

احتمالاً تاکنون در هیچ پژوهشی، تمثیل‌های به‌کاررفته در اندرزننامه‌های پهلوی مورد بررسی قرار نگرفته است که این خلأ پژوهشی بر ابعاد نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید. با این حال، جنبه‌های دیگری از اندرزننامه‌ها با محوریت محتوا بررسی شده است که در ادامه به این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

جلیلی و نوروز (۱۳۹۴) در مقاله خود، برخی از آموزه‌های تعلیمی ذکرشده در اندرزننامه‌های پهلوی و برزننامه را مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که این آثار در مواردی چون: «توکل

به خدا، نیک‌پی‌مانی، ستایش خرد و اندیشه، مردم‌دوستی، راست‌گویی، دنیاستیزی، نکوهش آزمندی، خودبینی، خشم و جنگ‌طلبی» دارای نقاط اشتراک برجسته‌ای هستند. کاویانی‌پویا و پیله‌وریان (۱۳۹۵) در مقاله خود، فلسفه زروان را در تفکرات دینی بر پایه اندرزنامه‌های پهلوی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌هایی چون: «تقدیرگرایی، زن‌ستیزی، باور به تأثیر نجوم و ستارگان در سرنوشت آدمی و توسل به دعا و قربانی» در باورهای مزدیسنی نقشی بارز دارد. دلپذیر و راشد محصل (۱۳۹۶) در مقاله خود، تطبیقی میان مفهوم خرد در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که خرد در آثار یادشده همسانی‌های بسیاری دارد. خرد در دینکرد، جدای از معنای اصلی خود، بخشی از نظام جامع دینی اورمزد است که خداوند از طریق آن جهان را آفریده است. این رویکرد در شاهنامه نیز، برجسته به نظر می‌رسد. نیکخواه، رضایی‌هفتادر و خسروی (۱۳۹۶) در مقاله خود، اثرپذیری منظومه ویس و رامین را از اندرزنامه‌های پهلوی در حوزه مفاهیم تعلیمی بررسی کرده و نشان داده‌اند که سنت‌های اخلاقی مانند: «خردستایی و دانش‌آموزی، ستایش خداوند و توکل به او، نیک‌پی‌مانی، دادگری، خرسندی و قناعت، منش و گفتار راست، دنیاستیزی و آزمندی» که در اندرزنامه‌ها بازتاب ویژه‌ای دارد، در ویس و رامین نیز، برجسته شده است.

## ۲. بحث اصلی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تمثیل از مؤثرترین ابزارهایی است که برای تبلیغ آموزه‌های اخلاقی و دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این‌رو، «کتاب‌های آسمانی آکنده از حکایات و امثال اخلاقی و فلسفی است». (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۳: ۲۵۰) در اندرزنامه‌های پهلوی، پربسامدترین نوع تمثیل به لحاظ مضمونی، «اخلاقی و تعلیمی»، «دینی» و «فلسفی و حکمی» است که این امر با عنایت به اهداف مؤلفان اندرزنامه‌ها بدیهی به نظر می‌رسد. این آثار، در حکم شروحاتی بر مسائل ذکرشده در اوستا هستند. در ادامه به هر کدام از انواع تمثیل در اندرزنامه‌های پهلوی پرداخته می‌شود.

## ۱-۲. تمثیل‌های اخلاقی و تعلیمی

یکی از کارکردهای تمثیل در حوزه ادبیات تعلیمی است. بر این اساس، شاخه‌ای به نام «ادبیات تعلیمی تمثیلی» رواج یافته است. «این نوع ادبیات، نوشته‌ها و آثار است که برای خواننده و دریافت‌کننده پیام، دانش و معارفی را بیان کند و یا تعلیماتی از قبیل علوم فلسفی، مذهبی و دیگر علوم را انتشار دهد». (حسینی کازرونی و کمالی بانیانی، ۱۳۹۴: ۱۳۵) در اندرزنانه‌های پهلوی، تمثیل‌ها بیش از آن‌که برای تبیین مسائل دینی به کار گرفته شوند، بیانگر دغدغه‌های تعلیمی و اخلاقی مؤلفان بوده‌اند. از جمله مسائل تعلیمی که مؤلف دینکرد چهارم به آن اشاره کرده، تناسب میان ظرفیت آدمی و درک امور معرفت‌شناختی است. به این معنا که هرچه آدمی در فرآیند خودسازی و آگاهی از توانمندی‌های معنوی خویش موفق‌تر عمل کند، بی‌گمان، درک و دریافت مقوله‌های معرفتی برای او ساده‌تر خواهد بود. او برای تأیید گفته خود استدلالی تمثیلی ذکر می‌کند و می‌گوید هنگام تابش خورشید در روز، گروهی از مردم قادر به دیدن نور و فروغ آن نیستند و نگاه کردن به درخشش این جرم آسمانی را موجب تباه شدن چشم خود می‌دانند. در مقابل، گروهی از مردم سعی می‌کنند با در نظر گرفتن جوانب احتیاط و رعایت اعتدال، به خورشید نگاه کنند تا از فیوضات فروغ آن بهره‌مند شوند. مؤلف دینکرد، گروه اول را به مثابه چوپان‌هایی می‌داند که گوسفندان خود را از ترس دزدان رها می‌کنند و این کار خود را رفتاری منطقی می‌پندارند. تمثیل مذکور این پیام را به مخاطب انتقال می‌دهد که آدمی با خودشناسی قادر به دریافت فروغ اهورایی و رسیدن به دروازه‌های معرفت و پیشرفت‌های اخلاقی می‌شود: «در نیمروز دو وضعیت [برقرار] است: یکی کسانی که بسیار دیدن خورشید آن‌ها را بیمار می‌کند ... و دیگر کسانی که با توجه به نزاری چشم و تبعات ناشی از آن، بر اساس نیرویی که در چشم است، با اعتدال به خورشید نگاه می‌کنند. [گروه اول] مثل چوپانی هستند که از بیم دزدان، گوسفندان را رها می‌کنند تا خود نجات یابند و وقتی علت را از آن‌ها می‌پرسند، می‌گویند این بهترین و محکم‌ترین دژ است». (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۷۳)

یکی از اصلی‌ترین آموزه‌هایی که در اندرزنانه‌های پهلوی بر آن تأکید شده و تحت تأثیر این متون در آثار ادبی دوران اسلامی منعکس گردیده، دنیاستیزی و دوری‌گزیدن از متعلقات و

مظاهر آن است. مؤلف مینوی خرد با تکیه بر تمثیلی زیبا این موضوع را تشریح کرده است. او می‌گوید دل سپردن به گیتی هیچ سودی برای آدمی نخواهد داشت؛ چراکه دنیا به ابر بهاری می‌ماند که پایستگی و مانایی ندارد و برای کوه‌ها بی‌خیر و برکت است. بر این پایه، دنیا نیز، هیچ برکتی برای وابستگی‌اش به ارمغان نخواهد آورد و اگر در ظاهر، نیکی کند، به بدترین شکل ممکن آن را بازمی‌ستاند: «به هیچ نیکی گیتی تکیه مکن؛ چه نیکی گیتی همچون ابری است که در روز بهاری آید که به هیچ کوه نیاید». (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۱۲)

در مینوی خرد به کوشش و تکاپو برای انجام کارهای نیکو سفارش شده است. از دید مؤلف، کسانی که برای آرامش روان خود در روز بازپسین اقدامی انجام نمی‌دهند، گیتی و مینو (این جهان و آن جهان) را از دست خواهند داد و در بهترین حالت، تنها از دنیای مادی بهره‌مند می‌شوند. در مقابل، آن‌ها که با آگاهی از ظرفیت‌های معرفتی خود، در پی تزکیه، تحلیه و تصفیة وجود خویش از انواع پلشتی‌ها هستند و توشه‌ای گران و ارزشمند ذخیره می‌کنند، از دنیوی و عقبی متمتع می‌شوند. آنچه به این کلام اعتبار افزون‌تری بخشیده، استدلال تمثیلی مؤلف است. او در ادامه گفته خود، تلاش آدمی برای تسخیر دو دژ را بازگو می‌کند و می‌گوید تنها کسانی که مجهز به ابزارهای کافی باشند، قادر به فتح آن‌ها خواهند بود. این ابزارها همان کرده‌های نیک است: «کسی که تاکنون کاری برای روانش نکرده است ... از این به بعد نیز، کاری نمی‌کند؛ ... زیرا که مینو و گیتی مانند دو دژ هستند و مسلم است که [چنین افرادی] یکی را می‌ستانند (تسخیر می‌کنند) و دیگری را نمی‌توان گرفت. پس آن چیزی را انبار کن که نیک است و مسلماً پیدا است که کسی نمی‌تواند آن را بگیرد». (همان: ۳)

یکی دیگر از تمثیل‌هایی که در اندرزنامه‌ها برای بازنمایی بی‌اخلاقی‌ها از آن استفاده شده، دیو است. اگرچه دیو موجودی خیالی و افسانه‌ای به نظر می‌رسد، اما به این دلیل که بارها سیمای آن ترسیم شده، در پس‌زمینه ذهنی مردم محسوس و عینی جلوه کرده است. در نتیجه، مؤلفان اندرزنامه‌ها، با توجه به آثار مخرب هر رفتار ناپسند، دیوی مهیب برای آن ترسیم کرده‌اند. این ترفند به ساده‌سازی مسائل تعلیمی و ایجاد تقابل میان اخلاق و ضداخلاق کمک شایانی می‌کند. در تمثیل ذیل، پیامدهای نسنجیده سخن‌گفتن از طریق خلق شخصیت خیالی «بیوردیو» و ماجراهایی که در عرش اهورایی تجربه کرده، با مخاطبان به اشتراک گذاشته شده است. این

دیو پلید از نفس هرزه‌گویان خارج می‌شود و در حالی که بوی بدی از خود ساطع می‌کند، به سوی گرزمان هورمزد می‌رود و مورد لعن و طرد قرار می‌گیرد. فرجام بیوردیو، در واقع، تمثیلی از پایان سرنوشت انسان‌هایی است که بیهوده سخن می‌گویند و از انجام این عمل اهریمنی ابایی ندارند: «درایان جوشی (هرزه‌گویی) آن گون شگفت است که چون مردم درایان جوشی همی خورد و همی دراید، هزار دیو به نیروی او آبستن شود، بیوردیو به نیروی او بزاید و دمیش (نفس) زفر (پوزه و دهان) و گندگی او ... به پیش هرمزد شود و مزه چاشنی آن خورش به اهرمن و دیوان رسد و خورداد و امرداد بر تن او نفرین کنند که تو از خورداد و امرداد بیش درایان مخوری». (اندرز دستوران به بهدینان، ۱۳۵۶: ۵۵)

در اندرز دانایان به مزدیسنان به این نکته اشاره شده است که تنها کسانی که در زندگی خود تلاش می‌کنند و در مسیر درست گام برمی‌دارند، در شمار یاران اهورامزدا قرار می‌گیرند. مؤلف برای تبیین هرچه بهتر و عینیت‌بخشیدن به دیدگاه خود، درختی را مثال می‌زند که کاشته می‌شود و رشد می‌کند و در نهایت که به اوج نضج می‌رسد، بریده می‌شود و بر روی آتش قرار می‌گیرد تا فروغ ایزدی به خاموشی نگراید. کالبد خاکی انسان نیز، چنین می‌تواند باشد. اگر آدمی برای بهره‌مند شدن از فروغ ایزدی از تکاپو باز نایستد و به شایستگی تیماردار تن و جسم خود باشد، به مثابه همان درختی است که فرجامی نیک خواهد داشت و در پیشبرد عملی نیکو و اهورایی مؤثر خواهد بود: «پس کالبد مرد دانا همانا چنان درختی است که کارند و افزاید و گسترده شود. پس، شکنند و بُرند و اره کنند و بر آتش نهند و آتش سوزد و گوارد و باد مقدس در جهان افشانند. پس جز او که کاشت یا دید یا شنید، نداند که درخت خود بود یا نه». (اندرز دانایان به مزدیسنان، ۱۳۳۹: ۱۳۷)

مؤلف مینوی خرد برای تبلیغ گفتمان «انتخاب مصاحب خوب» به تمثیلی متوسل شده که برگرفته از عناصر طبیعت است. او بیان می‌کند همان‌طور که محیطی که باد در آن می‌پیچد در بوی آن اثر دارد، آدمی نیز، از کسانی که با آن‌ها در ارتباط است، تأثیر می‌پذیرد: «چه گفته شده است کسی که با نیکان پیوندد، نیکی و کسی که با بدان پیوندد، بدی با خود آورد. همچون باد که چون به گندی برخوردارد، گندی و چون به عطر برخوردارد، عطر با خود آورد». (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۷۸) برآیند اخلاقی تمثیل مذکور این است که بوی بد یا شمیم عطر، باد را بدبو یا



خوشبو خواهد کرد. در نتیجه، دوست خوب یا بد نیز، در رشد معنوی یا سقوط اخلاقی فرد اثری برجسته دارد.

## ۲-۲. تمثیل های دینی

یکی دیگر از کارکردهای تمثیل در اندرزنامه های پهلوی، بازنمایی مسائلی است که به نوعی با مقوله دین گره خورده اند. مؤلفان این آثار با ذکر شبکه ای از واژگان دینی (زرتشتی)، آنچه را که در ذهن داشته اند، با مخاطبان خود به اشتراک گذاشته اند. اگر بپذیریم که «هر تمثیل، جهان بافتاری خاص خود را می آفریند و هر داستان، منطق یا خرد درونی و زنجیره روایتی بیان شده به وسیله کلمات را با جنبه های خلاق و الگودهی ... در داستان ترکیب می کند»، (صاحبی، ۱۳۹۰: ۷) باید در نظر داشت که کارکرد اصلی خوشه های متنوع واژگان و اصطلاحات زرتشتی در اندرزنامه ها، تبیین منظور مؤلفان و جایگزینی مدل های دین محور جدید با پیش الگوهای قبلی (باورهای کهن) است. اصلی ترین موضوعی که در تمثیل های دینی جلب توجه می کند، سفارش به خودسازی و پرداختن به اصلاح از درون است. بنابراین، خواه ناخواه گفتمان حق و باطل در این تمثیل ها شکل می گیرد و مخاطب را با چالش های ذهنی متعددی روبه رو می کند. در تمثیل های دینی، هدف اصلی مؤلف، تحقق مواردی چون: تغییر خلق و خوی افراد، ارائه مدل رفتاری جایگزین، تغییر سرنمون های اخلاقی و پدید آوردن تداعی های قدرتمند در ذهن مخاطبان است.

در تمثیل ذیل، مؤلف ابتدا به موضوع خوردن گوشت در خانه متوفی اشاره و زشتی این عمل را با استفهام انکاری بازگو می کند. بنابراین، در ابتدا، این رفتار به صورت غیرمستقیم نفی شده و ما شاهد موضع آشکار مؤلف هستیم، اما او به این حد بسنده نمی کند و با ذکر تمثیلی که موجودی خیالی به نام «نسروشت پیتاره» در آن حضور دارد، بسترهای لازم را برای تقبیح بیشتر این عمل فراهم می کند. مؤلف اندرز دستوران به بهدینان، این دیو پیتاره را عامل رنجش فرد در گذشته می داند و عقیده دارد که خوردن گوشت تازه در سه روز اول مرگ وی، نه تنها مرده را با مشکل روبه می کند، بلکه کسانی که مرتکب چنین عملی شده اند نیز، به گاه مرگ و جان دادن، متحمل سختی های بسیاری می شوند: «پرسید خانه مردمی که گذران (مرده) بود، اندر

سه شب گوشت تازه چراکه نخورند و چون خورند، چه جدایی بود؟ گفته شده است؛ زیرا که نسروشت پتیاره، اندر آن خانه چون بر آن جسد درگذشته رسد، هرکه از آن خورش بخورد، آن دیو نسروشت، پیتاره درگذشته را به تن او برساند و برای آن هوش (مرگ) بیشتر و مردن سخت‌تر و تیزتر بیاورد و جان دادن، او را دشوارتر بود». (اندرز دستوران به بهدینان، ۱۳۵۶: ۵۹) تصویری که مؤلف از این دیو ارائه داده، درواقع، تمثیلی از عواقب ناخوشایند خوردن گوشت در خانه متوفی است.

توبه کردن از بزهکاری‌ها و پلشتی‌های اخلاقی یکی از مباحثی است که مؤلفان دین‌محور اندرنامه‌ها با تکیه بر تمثیل به شرح آن پرداخته‌اند. در تمثیل ذیل، مؤلف عقیده دارد که خداوند پیوسته از بازگشت گناهکاران به مسیر راستی و درستی سخن می‌گوید. سپس، تمثیلی ذکر می‌کند که در تسهیل فرآیند درک مخاطبان بسیار سودمند است. او می‌گوید همان‌طور که تابش نور خورشید برای تداوم زیست‌بوم ضروری است، انگیزه‌بخشی اهورامزدا برای مؤمنان نیز، آثار معرفتی بارزی دارد و فراهم‌کننده زمینه‌های خودسازی برای مردم است: «به ایوار (هنگام عصر) این گوید که از گناهی که کردستید توبه کنید تا من شمار را بیمارزم. چه پیداست که آنچنان که روشنی خورشید به زمین رسد، گفتار او نیز، به زمین آید». (گزیده پوریوتکیشان، ۱۳۳۹: ۵۳۳) همان‌طور که ملاحظه شد، خورشید، نور و زمین به ترتیب تمثیلی از اهورامزدا، فیوضات الهی و نوع بشر هستند. از طریق به‌کارگیری این تمثیل، امکان تبیین عینی‌تر مطلب مورد نظر مؤلف یعنی بازگشت به خویشتن واقعی از طریق توبه کردن فراهم شده است؛ زیرا مخاطب با اجزایی روبه‌روست که پیش‌زمینه‌ای از آن‌ها در ذهن دارد.

در تمثیل ذیل، مؤلف برای تبیین برخی نکات بهداشتی و اخلاقی که سرچشمه‌ای دینی دارند، از تمثیل استفاده کرده است. او از سه دیوی (نسروشت، اشگهانی و اُستوانی) سخن می‌گوید که با رعایت آداب و آیینی از بین می‌روند. هر کدام از این دیوها تمثیلی از رفتارهای زشت و نادرست آدمی هستند. با در نظر داشتن این پیش‌فرض، مؤلف با تعیین وظایفی برای مؤمنان، آن‌ها را برای نابود کردن دیوهای سه‌گانه تشویق کرده است: «بهدین مردم را پیداست که دستوران گفته‌اند: مردمان را هر روز به اوشبام (بامداد پگاه)، سه دیو پیش آید چون نسروشت (دیو ناپاکی)، اشگهانی (دیو تنبلی) و انستوانی (دیو ناستواری و سستی). گفته شده است پیش

از آن که خورشید برآید، دست به گمیز (ادرار) گاوان شوید و پس به آب شوید، پس دیو نسر وشت زده شود (کشته شود) و به روان، آن گونه سودمند بود که گویی به برش نوم (غسل) شسته‌اید. و چون ... آتش نیایش کنید، پس دیو اشگهانی زده شود. و چون نیایش خورشید به نیروی یزدان کرده شود، پس دیو ناستواری (انستوانی) دین زده شود. (اندرز دستوران به بهدینان، ۱۳۵۶: ۵۴) چنان که ملاحظه می‌شود، بازگویی این داستان و خلق دیوهای پتیاره برای تحقق این هدف بوده است که مخاطبان برای انجام اعمال عبادی و بهداشتی ترغیب شوند. به عبارت دیگر، تمثیل مذکور روشی نافذ برای بازگویی سه انحراف اخلاقی یعنی ناپاکی تن، تنبلی و سستی، و راه‌های مبارزه با آن بوده است. در ژرفای این تمثیل، تبلیغ گفتمان زرتشتی‌گرایی نیز، دیده می‌شود؛ چراکه مؤلف، راه‌حل نهایی مقابله با ضعف‌های اخلاقی را حضور در آتشکده‌ها و نیایش به درگاه اهورامزدا می‌داند.

### ۲-۳. تمثیل‌های حکمی و فلسفی

در اندرزنامه‌های پهلوی، تمثیل‌های حکمی و فلسفی با مقوله خلقت پیوند یافته‌اند. به نظر می‌رسد هدف نهایی مؤلفان از بازگویی مطالبی از این دست، توسع بخشیدن به گستره شناخت مخاطبان نسبت به دنیای اطراف و به تبع آن، خویشتن واقعی آن‌هاست. به عبارت دیگر، از این طریق، ابتدا دنیای اطراف و ماهیت آن برای مردم تبیین می‌شود تا آن‌ها با شناختی درست نسبت به پدیده‌های اطراف، به خویشتن‌شناسی دست یابند.

یکی از مسائلی که با کمک تمثیل تبیین شده، کیفیت هستی است. در دینکرد چهارم می‌خوانیم که «کل کائنات در آفرینش از یک جنس است و به واسطه انجام اعمال ملموس در گیتی که انجام می‌دهند، شهره می‌شوند و تقابل با وحدت، تصور جدا آفریده‌شدن آفریدگان را به وجود می‌آورد ... [اما] از آغاز که نطفه‌ای بیش نیستند، وابسته به دایه خود شکل می‌گیرند. همان‌طور که اسبان از اولین اسب به وجود می‌آید». (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۷۵) در این عبارات، «وحدت و کثرت» به عنوان موضوعی فلسفی و عرفانی بازگو شده است. از دید مؤلف، تمام آفریده‌های هستی از یک منشأ سرچشمه می‌گیرند و اگرچه در ظاهر و صورت، شاهد کثرت و گونه‌گونی هستیم، اما ماهیتی یکسان دارند. این تنوع، موجب پدیدآمدن توهم تفکیک در خلقت برای

ساده‌اندیشان شده است. مؤلف در تأیید سخن خود مثالی ذکر می‌کند و به فرزندان یک خانواده اشاره می‌کند که اگرچه نطفه‌ای یکسان دارند، اما از چهره و سیمایی متفاوت برخوردارند. همچنین، تمامی اسب‌ها از یک اسب در وجود آمده‌اند. بر این پایه، خلقت انسان‌ها نیز، ریشه‌ای واحد دارد. لایه‌های زیرین این دیدگاه تمثیلی، بیانگر وحدت میان عالم انسانی و رواج‌دهنده گفتمان هم‌نوع‌دوستی و اتحاد است.

تمثیل روشی برای آموزش غیرمستقیم موضوعات گوناگون است. آن‌که از تمثیل بهره می‌گیرد، با خلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن، نوعی آگاهی مبتنی بر تجربه در مخاطب به وجود می‌آورد و پیش‌الگوهای ذهنی او را به چالش می‌کند تا تغییرش دهد و یا آن را کامل‌تر می‌کند. در کتاب دینکرد، با تکیه بر تشبیه تمثیلی، وابستگی برخی پدیده‌ها به یکدیگر بازگو شده است. مؤلف با درنظر داشتن فلسفه آفرینش بیان می‌کند که همه پدیده‌های موجود در جهان، به هم وابسته هستند و روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بنابراین، مفروض دانستن تفکیک پدیده-ها امری باطل است. در ادامه، مؤلف برای سخن خود دلیلی تمثیلی می‌آورد و با اشاره به رابطه دوسویه فروغ و درخشندگی، منشأ غایی این دو پدیده را روشنایی می‌داند. همچنین، از ارتباط میان خانه و مردم و هسته خرما و خرما سخن می‌گوید تا دیدگاهش را مؤکد کند: «بسیاری از دگرگونی‌ها در بنیان و اساس به یکدیگر وابسته هستند، مثل درخشندگی از فروغ، فروغ از درخشش که از روشنایی است. همان‌طور که خانه از مردم و نیز، همان‌طور که تخمه خرما از خرما». (همان: ۷۱) در کتاب دینکرد چهارم، «هستی در ماهیت همچون نگاره‌ای است در آینه که هر یک (از دو صورت) در ماهیت مستقل از یکدیگرند. به همین صورت است که آگاهی ما از چگونگی چیزهای بومی یا دستاوردهای یک سرزمین وابسته به آن است که اقلیم فلان شهر چگونه باشد». (همان: ۷۱-۷۲) مؤلف در این عبارات، از زاویه‌ای دیگر، به مقوله وحدت عالم هستی پرداخته است. او با ساده‌سازی این مفهوم پیچیده، مدل اندیشگانی جایگزینی ارائه کرده است. به این معنا که ابتدا هستی را به مثابه نگاره‌ای (یک صورت) در آینه (یک صورت) دانسته که اگرچه دو صورت دارد، اما به لحاظ ماهیتی، واحد و دور از ثنویت است. به سخن دیگر، آنچه ما به عنوان اشکال مختلفی از هستی در نظر داریم، توهمی از ژرفای هستی در ما به وجود آورده و دیدگاهی جعلی را در ما نهادینه کرده است. مؤلف سعی دارد با ذکر یک

تمثیل، ضمن تغییر در چهارچوب معنایی موضوع و بیدارسازی ذهن مخاطب، آن را با اطلاعاتی جدید جایگزین کند که این امر از طریق کاربرد تمثیل محقق شده است. او عقیده دارد که برای پی بردن به شرایط حقیقی یک شهر، باید به اقلیم آن توجه کرد و از طریق ژرف-کاوی ظاهر به تحلیل درستی از آن شهر رسید. همین امر در ارتباط با پی بردن به راز و رمز هستی نیز، کارایی دارد. به این معنا که در سایه توجه به صور مختلفی که در جهان وجود دارد و رمزکاوی درست آنها، آگاه شدن از معمای هستی نیز، امکان پذیر خواهد شد.

### نتیجه

تمثیل‌های به‌کاررفته در اندرزنامه‌های پهلوی، شامل عناصر طبیعت، اجرام آسمانی و موجودات خیالی است. محتوای این تمثیل‌ها به ترتیب بسامد، «اخلاقی و تعلیمی»، «دینی» و «فلسفی و حکمی» است که با مبانی آیین زرتشتی تناسب دارد. به طور کلی، مهم‌ترین کارکرد تمثیل در اندرزنامه‌های پهلوی، کمک به خودسازی مخاطبان و افزایش سطح معرفتی و شناختی آنها نسبت به خود، دنیا و خداوند است. به عبارت دیگر، تمثیل یکی از ابزارهای ادبی و بلاغی تأثیرگذاری است که مؤلفان این آثار برای اقناع مخاطب، مورد استفاده قرار داده‌اند. آنها از این طریق، به مسائل غامض و مهم دینی، اخلاقی و فلسفی عینیت بخشیده‌اند و فرآیند منظورشناسی مؤلف از سوی مخاطب را تسهیل کرده‌اند. در اندرزنامه‌های پهلوی، استفاده از تمثیل موجب دولایگی متن شده است. به این معنا که، مخاطب با زنجیره‌ای از مفاهیم روبه-روست که یک روساخت (معنای ظاهری) و یک ژرف‌ساخت (معنای حقیقی = خودسازی) دارد. در لایه بیرونی تمثیل، صورت داستانی، اشخاص و عناصر تمثیل نمود دارد و در لایه درونی، معنای پنهان، نکته اخلاقی و اهداف داستان، یعنی تبیین راه‌های اصلاح از درون، دیده می‌شود. مؤلفان اندرزنامه‌های پهلوی، به مدد استفاده از تمثیل، مسائل تعلیمی، دینی و فلسفی را بازآفرینی کرده و به آن جنبه‌ای نوآورانه بخشیده‌اند. بنابراین، تمثیل ابزاری سودمند جهت طرح و شرح مطالبی بوده است که مخاطبان به دلیل تکرار فراوان، توجه چندانی به آنها نداشتند. آنها با حسی کردن امور انتزاعی، به آگاهی ذهنی مخاطبان خود شکل بخشیده و امور مذکور را در ذهن آنها تثبیت کرده‌اند.

## منابع و مآخذ

- ۱- ارسطو، (۱۳۷۱)، رتوریک: فن خطابه. ترجمه چرخیده ملکی. تهران: اقبال.
- ۲- اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان»، (۱۳۳۹)، به تصحیح ماهیار نوابی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال ۱۲. شماره ۵۲. ص (۱۴۴:۱۲۷).
- ۳- «اندرز دستوران به بهدینان»، (۱۳۵۶)، تصحیح ماهیار نوابی. پژوهش‌نامه بخش زبان‌شناسی مؤسسه آسیایی. شماره ۱. ص (۵۳:۶۷).
- ۴- انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- ۵- تفضلی، احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن. چ ۳.
- ۶- جلیلی، رضا و نوروز، مهدی، (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی برخی آموزه‌های تعلیمی در اندرزنانه‌های پهلوی و برزنانه (بخش کهن)». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد. شماره ۴. ص (۳۱:۴۸).
- ۷- جینکز، ویلیام، (۱۳۶۴)، ادبیات فیلم. ترجمه محمدتقی احمدیان و شهلا حکیمیان. تهران: سروش.
- ۸- حسینی کازرونی، سید احمد و کمالی بانیانی، محمدرضا، (۱۳۹۴)، «نگرشی به تمثیل در ادبیات تعلیمی». فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. شماره ۲۶. ص (۱۵۴:۱۳۳).
- ۹- دلپذیر، زهرا و بهنام‌فر، محمد و راشد محصل، محمدرضا، (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی». فصل‌نامه متن‌پژوهی ادب فارسی دانشگاه اصفهان. سال ۹. شماره ۴. ص (۳۷:۵۵).
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- ۱۱- دینکرد چهارم، (۱۳۹۳)، پژوهش از مریم رضایی. زیر نظر سعید عریان. تهران: سخن.
- ۱۲- رزمجو، حسین، (۱۳۹۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی. چ ۳.
- ۱۳- شمس‌قیس رازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعارالعجم. به تصحیح محمد قزوینی، مدرس رضوی و سیروش شمیسا. تهران: علمی.
- ۱۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۵)، بیان. تهران: میترا.
- ۱۵- صاحبی، علی، (۱۳۹۰)، تمثیل درمان‌گری؛ کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی. تهران: سمت. چ ۳.
- ۱۶- فتوحی رودم‌عجنی، محمود، (۱۳۹۳)، بلاغت تصویر. تهران: سخن. چ ۳.
- ۱۷- کاویانی‌پویا، حمید و پیلهوریان، زهرا، (۱۳۹۵)، «بررسی فلسفه زروان در تفکرات دینی بر پایه اندرزنانه‌های پهلوی». مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۱۵. شماره ۳۰. ص (۱۳۳:۱۵۳).
- ۱۸- «گزیده پوریوتکیشان»، (۱۳۳۹)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال ۱۲. شماره ۵۵. ص (۵۱۳:۵۳۵).

- ۱۹- مینوی خرد، (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۰- نیکخواه، مظاهر و رضایی هفتادر، علی محمد و خسروی، حسین، (۱۳۹۶)، «بررسی اثرپذیری منظومه ویس و رامین از اندرزنامه های پهلوی در حوزه مفاهیم تعلیمی». پژوهش نامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان. سال ۹. شماره ۳۵. ص (۱:۲۶).





## **Investigating the role of allegory in explaining the category of "self-creation" in Pahlavi's contexts**

**Hamideh HasanKhani<sup>\*1</sup>, Batool Fakhr Eslam<sup>2</sup>**

1- Ph.D. student of Persian language and literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran

2- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

### **Abstract**

an allegory plays a key role in explaining the concepts to the general audience. Hence, it reflects on the religious and ethical texts addressed to the public. In the present article, using the descriptive method and the content analysis technique, the allegories used in Pahlavi tales are analyzed based on the content of the category and its role in the self-made category. The results of the research show that the authors of the articles by using allegory have succeeded in simplifying the complex and epistemic concepts, objectivity to cognitive abstract issues, and facilitating the process of contacting the writer with the text. It was also found that the allegories were categorized according to the content into "ethical and educational", "religious", and "philosophical and verbal" types. The paraphernalia in these texts is also often inhuman (including imaginary beings, celestial bodies, and elements of nature). Moreover, some of the allegories seen in Persian and Arabic texts are rooted in these Pahlavi and Avesta texts and texts. Thus, allegory has been effective in the transfer of part of the intellectual heritage of ancient Persians to Islamic era.

**Keywords:** Pahlavi scriptures, allegory, ethics, religion, wisdom.

Receive: 2018/6/4      Accept: 2018/10/13

\*E-Mail: Bt\_Fam12688@yahoo.com